

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این بود که آیا علم اجمالی مانند علم تفصیلی علیت تامه برای تنجز دارد و یا اینکه مقتضی است؟ گاه در برخی از عبارات، این نزاع را به صورت دیگری ذکر کرده و می‌گویند: همانطور که علم تفصیلی عنوان بیان را برای مکلف دارد و با وجود علم تفصیلی، دیگر نوبت به اجرای قاعده قبح عقاب بلا بیان نمی‌رسد، آیا علم اجمالی هم عنوان بیان را دارد یا خیر؟ کسی که علم اجمالی دارد یا نماز جمعه واجب است و یا نماز ظهر، آیا این علم اجمالی مصداق بیان است و در نتیجه، دیگر نمی‌توان گفت در اینجا عدم البیان است و قاعده قبح عقاب بلا بیان جریان پیدا نمی‌کند؛ یا اینکه این علم اجمالی همانند شك است و مصداق عدم البیان می‌شود؟ کلامی را از مرحوم محقق نائینی عرض کردیم؛ و اکنون نظریه مرحوم آخوند را آنگونه که در کفایه آمده است، عنوان می‌کنیم.

نظر مرحوم آخوند در مسأله

مرحوم آخوند می‌فرماید: علم اجمالی عنوان مقتضی را برای تنجز تکلیف داشته و عنوان علیت تامه را ندارد. معنای مقتضی این است که علم اجمالی در صورتی که مانعی از آن منع نکند، موجب تنجز تکلیف هست. حال آن مانع، می‌تواند مانع عقلی باشد و یا مانع شرعی؛ اگر قائل شویم که در اطراف علم اجمالی اصول عملیه جریان پیدا می‌کند، اصالة البرائة عقلیه مانع می‌شود از این که علم اجمالی منجزیت داشته باشد. عبارت آخوند يك عبارت کوتاهی است اما حرف خیلی دارد؛ مجموعاً سه مطلب در کلام مرحوم آخوند وجود دارد؛

مطلب اول: در موارد علم اجمالی تکلیف به نحو تمام الانکشاف برای ما منکشف نشده است و حال آن که در موارد علم تفصیلی، تکلیف به نحو تمام الانکشاف برای ما منکشف شده است. در علم تفصیلی می‌دانیم که تکلیف عبارت است از وجوب دعا عند رؤیت الهلال، اما در مورد علم اجمالی متعلق تکلیف برای ما روشن نیست؛ لذا کاشفیت تامه و به تعبیر خود ایشان تمام الانکشاف در موارد علم اجمالی وجود ندارد. نتیجه این مقدمه، این است که علم به تکلیف لا یكون منجزاً الا در مواردی که تمام الانکشاف باشد. و خود مرحوم آخوند این تمام الانکشاف را در جاهای دیگر کفایه تحلیل کرده‌اند به اینکه حکم، فعلی من جمیع الجهات باشد. (که این را توضیح می‌دهیم).

مطلب دوم: که عمده کلام مرحوم آخوند همین مقدمه دوم است، این است که در موارد علم اجمالی، مقام و موقعیت و مرتبت حکم ظاهری محفوظ است، اما در علم تفصیلی هیچ مرتبت و جایگاهی برای حکم ظاهری وجود ندارد. جایی که علم تفصیلی به

واقع دارید و هیچ شکی برای شما در واقع نیست، مقام و مرتبتی برای حکم ظاهری باقی نمی‌ماند؛ اما در علم اجمالی، چون اطراف، مشکوک الحکم است، - مثلاً می‌دانیم وجوبی در کار هست، اما نمی‌دانیم خصوص صلاة الجمعة واجب است یا این که وجوبش مشکوک است؛ خصوص صلاة ظهر واجب است یا آن که وجوبش مشکوک است؛ در این اطراف علم اجمالی، نسبت به حکم واقعی، اگر از ما بپرسند حکم واقعی نماز جمعه چیست؟ نمی‌دانیم؛ نماز ظهر حکم واقعی‌اش چیست؟ نمی‌دانیم. پس، اطراف مشکوک الحکم می‌شود - تا مشکوک الحکم شد، بلا فاصله نوبت به حکم ظاهری می‌رسد و در اینجا می‌توان حکم ظاهری اصول عملیه - اصالة البرائة را - جاری کرد.

مرحوم آخوند سپس می‌فرماید: اگر کسی به ما اشکال کند و بگوید شما اینجا می‌گویید نسبت به اطراف، رتبه حکم ظاهری محفوظ است و اصل عملی جاری می‌شود؛ شك می‌کنیم نماز جمعه واجب است یا نه؟ اصل، برائت از وجوب است. شك می‌کنیم نماز ظهر واجب است؟ اصل، برائت از وجوب است. در حالی که می‌دانیم به حسب واقع، يك وجوبی در اینجا وجود دارد؛ آیا بین این دو تناقض و تضاد نیست؟ آخوند می‌فرماید: در اینجا مناقضه هست؛ ولی هر کاری که در موارد دیگر که مناقضه بین حکم ظاهری و واقعی وجود دارد، برای جمع بین آنها انجام می‌دهیم در اینجا نیز همان کار را می‌کنیم. مرحوم آخوند در اینجا دو مورد را مثال می‌زند؛ یکی در شبهه غیر محصوره، که مثلاً بدانید از میان تمام ظرف‌هایی که در این مدرسه وجود دارد، يك ظرف نجس است؛ در اینجا حکم واقعی وجوب اجتناب عن الخمر موجود است؛ و حکم ظاهری اصالة البرائة عن الحرمة در تمام اینها جاری است؛ اینجا چطور بین حکم ظاهری و حکم واقعی جمع می‌کنید؟

در مانحن فیه هم همین کار را بکنید. در مانحن فیه که شبهه محصوره است، علم اجمالی دارید و شبهه‌تان هم شبهه محصوره است، همین کار را انجام بدهید. مثال دوم، در شبهات بدویه است که مثلاً نمی‌دانید دعا عند رؤیت الهلال واجب است یا نه؟ می‌آید اصالة البرائة عن الوجوب را جاری می‌کنید و حال آنکه احتمال می‌دهید در واقع واجب باشد؛ اگر در واقع واجب باشد، بین این حکم ظاهری و آن حکم واقعی چگونه جمع می‌کنید؟ بنابراین، برای حل این تعارض، مرحوم آخوند می‌فرماید: هر کاری را که در بقیه موارد برای جمع بین دو حکم انجام می‌دهید، در مانحن فیه نیز که در اطراف علم اجمالی رتبه حکم ظاهری محفوظ است، همان کار را انجام دهید.

برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری راه‌های متعددی ذکر شده است؛ اما راهی را که مرحوم آخوند اختیار کرده‌اند، این است که حکم واقعی فعلی لا من جميع الجهات - (این اصطلاحی است که مرحوم آخوند در کفایه دارند؛ ایشان حکم فعلی را دو نوع می‌کنند، 1- حکم فعلی من جميع الجهات و 2- حکم فعلی لا من جميع الجهات؛ اسم اولی را می‌گذارند «حکم فعلی منجز»، و اسم دومی را می‌گذارند «حکم فعلی تعلیقی» - یعنی در این موارد که حکم ظاهری داریم، در لوح محفوظ هم يك حکم واقعی داریم که فعلی است و نه انشائی است؛ کما اینکه عده دیگری برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری گفته‌اند حکم واقعی انشائی است و حکم ظاهری، فعلی؛ اما آخوند می‌فرماید ما می‌گوییم حکم واقعی فعلی است، ولي فعلی که لو علم به المكلف لتنجز؛ خداوند يك حکم فعلی در واقع آورده است، اما می‌گوییم این فعلی، من جميع الجهات فعلی نیست و در آن، از یک جهت تعلیقی وجود دارد؛ و آن این که لو علم به المكلف ولو صدفة لتنجز. الان که شك داریم پس نسبت به آن واقع علم پیدا نکرده‌ایم؛ پس، آن حکم واقعی برای شخص شاک منجز نیست؛ در نتیجه در اطراف شبهه محصوره، حکم ظاهری را جاری می‌کنیم.

در این صورت، دیگر تناقض و تهافت از بین می‌رود و بین حکم واقعی و ظاهری جمع می‌شود. خلاصه این که مرحوم آخوند می‌فرمایند: در موارد علم اجمالی، علم اجمالی ما به تکلیف واقعی مقتضی برای تنجز است؛ اگر اصول عملیه در اطراف علم اجمالی جاری نشود. البته در این که آیا اصول عملیه در اطراف علم اجمالی جاری می‌شود یا نه؟ بحثش خواهد آمد؛ اما به نظر

مرحوم آخوند تا اینجا، امکان جاری شدن اصول عملیه و حکم ظاهری در اطراف علم اجمالی وجود دارد. و به عبارت خیلی ساده‌تر، شارع در اطراف علم اجمالی می‌تواند اذن در ترخیص بدهد، هم نسبت به يك طرف و هم نسبت به همه اطراف. این، طبق نظر مرحوم آخوند است و البته برخی قائل هستند که این مطلب محال است. پس، اگر علم اجمالی بخواهد منجز باشد، باید بگوییم در صورتی که شارع اذن در ترخیص ندهد، این تنجز وجود دارد؛ اما اگر اصالة البرائة عقلی جاری شد که از آن تعبیر می‌کند به مانع عقلی، یا اصالة البرائة شرعی جاری شد - مانع شرعی - ، دیگر علم اجمالی منجزیت ندارد.

نتیجه، فرمایش آخوند این است که علم اجمالی حد وسطی است بین شك و علم تفصیلی. مانند شك نیست که بگوییم همانطور که شك هیچ اثری ندارد، علم اجمالی نیز اثری ندارد؛ بلکه، علم اجمالی وجداناً مؤثر است. اگر کسی علم اجمالی به تکلیف داشته باشد و مانعی هم نداشت، در صورت مخالفت با این تکلیف استحقاق عقاب دارد. مثل علم تفصیلی هم نیست که بگوییم علیت تامه دارد؛ بلکه العلم الاجمالي مقتضى للتنجز ما لا يمنع عنه مانع عقلاً او شرعاً.

احتمالات مرحوم اصفهانی در کلام مرحوم آخوند

اینجا چون در کلام مرحوم آخوند مقداری اجمال وجود دارد، لذا بعضی از تلامیذه ایشان مثل مرحوم محقق اصفهانی چهار احتمال در کلام آخوند داده‌اند. مرحوم اصفهانی نسبت به این مقدمه دوم که آخوند فرموده رتبه حکم ظاهری محفوظ است، چهار احتمال داده است.

احتمال اول این است که بگوییم آخوند می‌خواهد بگوید اینکه عقل حکم می‌کند به اینکه العلم حجة و العلم منجز - که مشهور این را قائل هستند و ما این را قبول نداشتیم - این حجیت، حجیت تعلیقیه است؛ یعنی حجیت علم معلق است بر این که از طرف شارع ترخیص در افراد داده نشده باشد؛ که اگر ترخیص در افراد داده باشد، دیگر عقل حکم به منجزیت علم نمی‌کند.

احتمال دوم این است که آخوند می‌خواهد بفرماید اصلاً در موضوع حکم واقعی علم تفصیلی اخذ شده است؛ این که می‌گویند منجزیت علم اجمالی به نحو مقتضی است، مقصود این است که در موضوع احکام واقعیه علم تفصیلی اخذ شده است؛ یعنی هر حکم واقعی که علم تفصیلی برایش داشتیم، منجزیت دارد و الا آن حکم واقعی مقتضی برای تنجز است.

احتمال سوم: «ان يراد ان غرض المولا من متعلق تكليف بنحو لو وصل من باب الاتفاق كان منجزاً على المكلف» بگوییم مولا نسبت به هر تکلیف، غرضی دارد؛ و این غرض به نحوی حاصل می‌شود که اگر مکلف تصادفاً علم به این تکلیف پیدا کرد و بدان رسید، تکلیف منجزیت پیدا می‌کند؛ لذا اگر يك حکم ظاهری برخلاف آن بود، موجب قوای غرض نمی‌شود. چون غرض مولا از اول بطوری بوده که اگر مکلف علم پیدا کند، منجزیت دارد.

احتمال چهارم که چه بسا اصلاً ظاهر عبارت آخوند هم همین است، این است که: مرحوم آخوند که می‌گوید مرتبه حکم ظاهری محفوظ است، اصلاً کاری به واقع ندارد. آخوند می‌گوید مگر شما برای حکم ظاهری بیشتر از شك می‌خواهید؟ مگر هر جا بخواهد حکم ظاهری جاری شود، نمی‌گویید شك در حکم واقعی موضوع است برای حکم ظاهری؟ الآن ما در اطراف، نسبت به این که نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر، شك داریم؛ تا پای شك به میان آید، مجال برای حکم ظاهری تحقق پیدا می‌کند.

نظر استاد در مورد احتمالات مطرح شده

به نظر ما نیز احتمال اول و دوم و سوم خیلی تناسبی با عبارات مرحوم آخوند ندارد و احتمال چهارم که بگوییم با شك، موضوع حکم ظاهری محقق می‌شود، صحیح است. مرحوم آخوند نمی‌خواهد بگوید حکم عقل معلق است. همچنین اگر آخوند از اول بگوید علم اجمالی مانند علم تفصیلی علت تامه است، نتیجه این می‌شود که ما چه علم تفصیلی به تکلیف داشته باشیم و چه علم اجمالی، هیچ فرقی نمی‌کند؛ اما حالا که می‌خواهد بگوید علم اجمالی علت تامه نیست، پس، بگوییم مرحوم آخوند می‌خواهد بگوید در موضوع احکام واقعیه علم تفصیلی وجود دارد؛ و حال آن که □

اولاً این مستلزم دور است؛ و خود آخوند هم آمد بیان کردند که علم به حکم، در موضوع خود آن حکم اخذ نمی‌شود.

ثانیاً اگر يك اصولی بگوید در موضوع تمام احکام واقعیه علم تفصیلی وجود دارد، تالی فاسد عظیمی دارد؛ و آن این که باید باب امارات و باب اصول عملیه را ببندیم و آنها را کنار گذاریم؛ چرا که نیازی به اینها نیست؛ هر حکم واقعی را اگر علم تفصیلی به آن پیدا کردیم، فیها؛ و اگر علم پیدا نکردیم، تمام می‌شود؛ یعنی دیگر مجالی برای این بحث باقی نمی‌ماند که امارات و اصول عملیه می‌تواند جای احکام واقعیه را بگیرد یا نه؟ پس، اگر آخوند اینجا بخواهد بفرماید علم تفصیلی در موضوع احکام نقش دارد، اولاً مستلزم دور است و خود آخوند قبول ندارد و ثانیاً لازمه‌اش این است که دیگر اماره و اصول عملیه نیز قائم مقام آن نشود.

اشکال مرحوم آقای خوئی به مرحوم آخوند

مرحوم آقای خوئی قدس سره در کتاب مصباح الاصول همین اشکال را به مرحوم آخوند کرده و می‌فرمایند: آخوند می‌گوید نسبت به حکم واقعی علم شرط فعلیت حکم واقعی است؛ و اگر شرط فعلیت باشد، لازمه‌اش این است که علم به حکم در موضوع همان حکم اخذ شده باشد. که این دور و محال است. در حالی که مقصود آخوند اینجا اصلاً این نیست. آخوند نمی‌خواهد بگوید علم به حکم در موضوع حکم اخذ شده است؛ بلکه مقصود این است که اماره‌ی بر خلاف و اصل بر خلاف، می‌تواند مانع فعلیت آن شود؛ که بین این دو مطلب خیلی فرق است. توضیح این بحث را فردا عرض می‌کنیم؛ إن شاء الله.